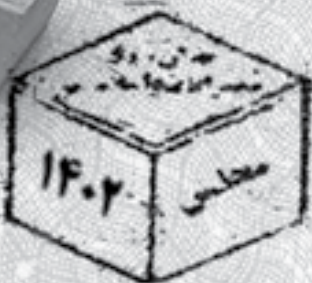


۳- برگونه فزین مهر منوط به اتحاد مجوز رسمی از  
نخست وزیر و با وزارت بازرگانی میباشد



۱۴

۱۵



۱۸

# ریل قانون گذاری اتاق کنترل می خواهد!

## نگاهی به جایگاه حقوقی شورای نگهبان

رضا محمدی

مجلس یا ریاست جمهوری است. در سایر کشورها نیز دادگاه قانون اساسی در ترکیه، محکمه التقد در مصر، شورای عالی قانون اساسی در فرانسه، دادگاه قانون اساسی در آلمان، مجلس نمایندگان و سنا در آمریکا و... که همان کارکرد شورای نگهبان را دارد.

شورای نگهبان مجری قانون بوده، واضح آن نیست فلذا شرایطی که شورای نگهبان برای احراز صلاحیت در نظر گرفته قبلاً توسط قانون اساسی یا قانون عادی تعیین شده‌اند. تذکر این نکته ضروری است که مردم دنیا به قانون اساسی به‌طور غیر مستقیم رأی می‌دهند اما در نظام جمهوری

از منظر عقل برای هر منصبی باید شرایط و ویژگی‌هایی تعریف شود که مجموعه‌ای وظیفه‌ی احراز این شرایط را بر عهده گیرد تا فرد یا گروه عهده‌دار منصب باشد. مانند کارخانه‌ای خصوصی که برای بخش‌های مختلف، شرایطی را در نظر می‌گیرد و کسی را قرار می‌دهد تا آن شرایط را احراز کند. این کارگاه توسط مسئول اداره و گاهی توسط دفتر کارگزینی و توسط افراد خاص صورت می‌گیرد. در مسائل کلان کشور نیز همین گونه است. یکی از وظایف شورای نگهبان در قانون، برگزاری و نظارت بر انتخابات است. از جمله دیگر وظایف شورای نگهبان، احراز صلاحیت داوطلبان نمایندگی



عدم احراز لزوماً به معنای کشف فساد اخلاقی یا اقتصادی و ... نمی‌باشد چرا که ممکن است شرایطی که حائز اهمیت بوده به اندازه‌ای که نیاز باشد در فرد مورد نظر احراز نشده باشد. بنابراین این عدم احراز ارتباطی به بدبینی نداشته است. بنابراین شورای نگهبان در حالتی که صلاحیت فرد احراز نشود، نباید به آن فرد اجازه ورود به آن عرصه را بدهد. پس در صورت کوتاهی و اشتباه در مورد آن فرد، شورای نگهبان باید پاسخگو باشد. فلذا وقتی شورای نگهبان اجازه می‌دهد، به معنی تأیید صلاحیت است و مردم به اعتماد شورای نگهبان به آن فرد رای می‌دهند.

از آنجا که در صورت احراز صلاحیت یا عدم احراز

اسلامی، قانون اساسی چهار مرتبه به رای مستقیم مردم گذاشته شده است و در واقع مردم رای داده‌اند که شورای نگهبان چنین کاری انجام دهند. و کسانی که شورای نگهبان و وظایف آن را زیر سؤال می‌برند در واقع خواست و رای مردم را زیر سؤال می‌برند.

یکی از وظایف شورای نگهبان احراز شرایط ثبت نام کنندگان برای نمایندگی از مردم در مجلس قانونگذاری است و چون در این انتخابات عده کمتری تأیید صلاحیت می‌شوند، رد صلاحیت‌ها بیشتر به چشم آمده. بنابراین فضا سازی علیه شورای نگهبان بیشتر است.

از آنجا که بررسی صلاحیت کاندیداها بسیار زیاد می‌باشد که شاید بتوان در هر دوره در حدود ۲۰ هزار نفر تخمین زد، مشخص است که بررسی و احراز توسط افراد محدود و در فرصت اندک امکان‌پذیر نمی‌باشد. بنابراین برای این امر نهادهای استانی همچون بازوهای شورای نگهبان در این امر کمک و یاری می‌رساند.

شورای نگهبان در بررسی صلاحیت‌ها چند حالت دارد. احراز صلاحیت، بدین معنا که تمام شرایط را دارا می‌باشد. احراز عدم صلاحیت، یعنی شورای نگهبان یقین به نداشتن شرایط پیدا می‌کند و قسم سوم که عدم احراز صلاحیت می‌باشد یعنی نه احرازی می‌کند که صلاحیت دارد و نه احرازی می‌شود که صلاحیت ندارد.

از نظر فقهی مرحوم شهید ثانی درباره قضاوت می‌فرمایند اگر امام قاضی را نصب کند در حالی که برای او احراز نشده است، این نصب باطل است ولو بعداً مشخص شود اهلیت و صلاحیت داشته است. یعنی آن لحظه‌ای که امام این قاضی را نصب می‌کند، باید حجت یقین یا ظنی داشته باشد. می‌توان پی برد که امروزه نیز اگر قرار است فردی در منصبی قرار بگیرد، باید حجت شرعی داشت. حتی اگر در تحقیقات قصوری صورت بگیرد، اما بعداً مشخص شود اشتباه کرده است، از آنجا که از روی حجت شرعی بوده است، معذور است.

در روایت آمده است: «نحن معاشر الانبياء انما نقضى

بينكم بالبينه و الايمان» یعنی ما هم با ادله حکم می‌کنیم نه با استفاده از علم غیب. اگر

ادله ای نبود ما حکم نمی‌دهیم.

فرصت تحقیقی درباره هزاران نفر برای هر کس وجود ندارد. بسیاری از موارد سوابق افراد قابل انتشار نیست و آبروی افراد باید محفوظ بماند. اگر شورای نگهبان نباشد، قوه قضاییه باید پرونده اشخاص را به طور رسمی و علنی منتشر کند تا مردم آنها را بشناسند! و این به صلاح فرد و جامعه نیست. در بسیاری موارد ممکن است فرد مناسب پست ریاست جمهوری نباشد، اما برای نمایندگی مناسب باشد، باید احراز شرایط ها نیز بر اساس موازین باشد و معمولاً این امر در توان همه مردم نیست و در نهایت باید کارشناسانی برای احراز شرایط وجود داشته باشند و مردم به آنها مراجعه کنند.

#### ابعاد فقهی و حقوقی مشارکت حداکثری در انتخابات

امیرالمومنین (ع) می فرماید: «فَقَدْ جَمَلَ اللهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوَلَايَةِ أَمْرِكُمْ» یعنی در موضوع ولایت، ایشان صاحب حق است و مردم صاحب تکلیف هستند. یعنی همانطور که ایشان حق دارد ولایت را بر عهده بگرد، مردم وظیفه دارند آن را بپذیرند. یعنی موضوع حق و تکلیف یک چیز است. مثل موضوع نفقه که حق زن و تکلیف شوهر است. بنابراین در موضوع ولایت، اثبات حق برای کسی، متقابلاً اثبات تکلیف برای دیگران می کند. بنابر این روایت شریف، اگر در بقای امت اسلامی مشروع، مردم در حدود و ایجاد آن کمک و نقش آفرینی کرده‌اند، نمی‌توان گفت که دیگر تکلیفی نداشته. این حق و تکلیف همچنان باقیست. ولی فقیه نیز حق اعمال ولایت دارد و مردم باید در این اعمال ولایت کمک کنند و هر جا نیاز است در صحنه باشند. یکی از این موضوعات انتخابات است که مردم تکلیف دارند تا بقای نظام را تضمین کنند. از سوی دیگر ولی جامعه نیز وظیفه دارد بستر احقاق این حق را فراهم



صلاحیت و یا احراز عدم صلاحیت قرار است جان و ناموس مردم و بین‌الملل به شخص کاندیدا سپرده شود. بنابراین احتیاط مقدم بر برائت می‌باشد چرا که اولاً در تزامم بین حق انتخاب شدن یک فرد و حق جمعی مردم، این حق جمعی می‌باشد که اولویت داشته و مقدم است. در ثانی بحث معنای برائت در احراز یا عدم احراز و موضوع اتهام و مجازات و مؤاخذه نمی‌باشد.

بنابراین در اینجا جای برائت نیست بلکه جای احتیاط است و در بسیاری مسائل شخصی نیز احتیاط مقدم است و به طریق اولی در مسائل اجتماعی احتیاط ترجیح دارد. در تصمیم‌گیری برای دیگران و محدوده مردم نمی‌توان برائت جاری کرد. شورای نگهبان وظایفی نیز مربوط به حین اجرای انتخابات و بعد از انتخابات دارد که از جمله آنها نظارت و رسیدگی به شکایات است.

اینکه با تأیید یا رد صلاحیت‌ها، انتخابات را مهندسی شده بدانیم، باید گفت در همه دنیا چنین چیزی وجود دارد. اگر برای منصبی شرایطی تعیین کنید و هیچ‌جا آن را کنترل نکنند، دیگر امکان یک انتخاب عاقلانه وجود ندارد؛ چراکه عملاً



**عدم شرکت در انتخابات منجر به وارد کردن آسیب به اصل نظام می‌شود و اگر تداوم یابد موجب حذف نظام می‌شود و دیگر اصلاح نظام معنا ندارد.**

درآمده است.

عدم شرکت در انتخابات منجر به وارد کردن آسیب به اصل نظام می‌شود و اگر تداوم یابد موجب حذف نظام می‌شود و دیگر اصلاح نظام معنا ندارد. بنابراین برای اصلاح نیز راهی جز شرکت در انتخابات نیست و با عدم شرکت در انتخابات، به صلاح کشور و نظام، قدمی برداشته نمی‌شود.

نکته دیگر آنکه معمولاً امکان پذیر نیست که همه نامزدها مانند یکدیگر باشند و پیروزی هر یک با دیگری مساوی باشد. سلايق و تحصیلات و توان‌های مدیریتی در انتخابات مختلف است، و باید بین صالح و اصلاح انتخاب کرد و نباید به پایین‌ترین سطح بسنده کرد.

یکی از شاخص‌های شهروندی شرکت در انتخابات می‌باشد که غیر از حقوق شهروندی است. یعنی حقوق شهروندی بخشی از حقوق بشر است که دولت ملزم به رعایت آن است. هم فرد و هم دولت باید به آن ملتزم باشند. یعنی فرد باید به لوازم شهروندی ملتزم باشد و در مدار جامعه دولت و فرد تعیین می‌شود. یعنی شهروند زمانی شهروند است که وقتی مطالبه می‌کند متقابلاً ملتزم به خواسته‌های دولت نیز باشد.

آورد.

انتخابات از منظری دیگر چون تکلیف است، حق خداوند نیز هست.

حال شرکت در انتخابات یک تکلیف شرعی و ملی و عرفی و اخلاقی است. آیا کسی می‌تواند بگوید شرکت در انتخابات حق من است و من از حقم گذشتم.

بعضی حق‌ها قابل اسقاط نیستند مانند حق حیات یا حق صلاحیت‌هایی که حاکم اسلامی دارد و نمی‌تواند از خودش اسقاط کند. یا صلاحیت‌ها و اختیاراتی که قاضی دارد و حق اوست. حق ولایت نیز همینطور است. حق است ولی قابل اسقاط نیست. امام علی در ادامه همان روایت می‌فرماید: «وَلَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الْبُذِيِّ لِي عَلَيْكُمْ». یعنی شما مردم هم بر من حق دارید و من در قبال شما تکلیف دارم همانطور که شما داشتید. همین ولایت از بعدی دیگر حق شما مردم و تکلیف من است. در هر صورت این‌گونه حقوق قابل اسقاط نیست.

انتخاب فرد و تعیین سرنوشت از جمله آن حقوقی است که قابل اسقاط نیست، چون خداوند تکلیفی مشخص کرده است. بنابراین اسقاط حق، بسته به نوع حق است و باید از موارد اسقاط حق باشد تا بتوان گفت از حق خود گذشتم.

حتی اهل سنت توجه دارند که سلطان و حاکم برای تداوم حکومت نیازهایی دارد که یکی از آنها انتخابات است و در نتیجه لازم است در انتخابات شرکت داشته باشند.

انتخابات در کشورهای اسلامی کاملاً آزاد بوده است. بنابراین تکلیف از منظر حقوقی به معنای اجبار و الزام نمی‌باشد. این بر خلاف برخی از کشورهاست که در آن به صورت اجبار و الزام